

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/02/31



اگر تطهير مسجد منجر به تخریب کل مسجد شود
مسئله 9 : «اذا توقف تطهير المسجد علي تخريبه اجمع كما اذا كان الجص الذي عمر به نجسا أو كان المباشر للبناء كافرا فان وجد متبرع بالتعمير بعد الخراب جاز و الا فمشكل».
اگر ازاله نجاست از مسجد، به خراب کردن مسجد توقف پیدا کند که این وضعیت آنجا به وجود می آید که مثلا کچ مسجد متنجس باشد و یا بنایی که آنجا کار می کند با دست بدون ستر و کافر باشد و اجزای بناء هم رطوبت داشته باشد که با تعمیر کافر، مسجد کاملا نجس شده باشد، اگر بخواهیم تطهير کنیم باید مسجد را خراب کنیم، در این صورت آیا وجوب ازاله نجاست از مسجد مقدم است و یا اجتناب از تخریب کل مسجد؟
سيد طباطبائي يزدي مي فرمايد: مي توان مسجد را خراب کرد به شرط اینکه متبرع و باني براي تعمير وجود داشته باشد و آن را از نو بسازد اما اگر باني نباشد، حکم به تخریب مسجد خالي از اشکال نیست زیرا دوران امر بين محذورين مي شود: وجوب ازاله از يك سو و تخریب مسجد از سوي ديگر.

توضیح کلمه «مشکل» و «احتياط واجب» در فقه
(هر کجا که در متن گفته شد مشکل است، يعني دليل ندارد که فتوا بدهيم، دليل نیست فتوا هم نیست و اگر يك جايي گفته شد احتياط واجب است يعني دليل وجود دارد اما دليل در حد قطعي نرسیده تا فتوا بدهد)

حل تراحم بين تخریب مسجد و وجوب ازاله
در این رابطه سيدنا الاستاد [1] قدس الله نفسه الزكية مي فرمايد: قبلا اشاره شد که اگر تراحم بين تخریب مسجد و وجوب ازاله صورت بگیرد، تخریب مسجد اقوي يا اقلا. محتمل الالهيمه نشان مي دهد و وجوب ازاله که دليلش اجماع است، در قدر متيقن اکتفاء مي کند و جايي که با يك حرمتي (مانند تخریب مسجد) تعارض شود ديگر کارايي ندارد.
تخریب مسجد مجوز شرعي ندارد و لو با وجود متبرع

تخریب مسجد در صورت وجود متبرع، حرفی است که اساس فقهی ندارد. برای اینکه تخریب باید مجوز شرعی داشته باشد و مجوز شرعی برای تخریب وجود ندارد و وجود متبرع مجوز شرعی نمی شود یعنی متبرع باشد یا نباشد، دخیل ندارد. اینکه مسجد تخریب شود عیب ندارد متبرع دارد حرف عامیانه است اما از لحاظ فقهی وجود متبرع مجوز شرعی نیست. بنابراین جواز تخریب مسجد در هر صورت جایز نیست.

آیا مسجد به صورت متنجس بماند؟

جواب: همان ظاهر دیوار را با آب جاری تطهیر کنید و کافی است و لازم نیست که عمق دیوار و آجرها که نجس شده است را، خراب کنید و تطهیر کنید زیرا در روایات آمده «بعثت علی شریعه سمحه سهله». اگر بنا بر تطهیر نجاست باطن زمین باشد مشکلات زیادی به وجود می آید، چطور می توانیم یقین پیدا کنیم که باطن آن پاک باشد. در حالی که در روایات آمده روی کنیف (مزبله و فاضلاب) خاک بریزید و مسجد بسازید. بنابراین الحق و الانصاف فرمایش ایشان تا الان خیلی متین و محکم و استدلال بسیار قوی بود.

تحقیق مطلب- تخریب جایز بلکه واجب است

اما تحقیق این است که همان طوری که سید طباطبایی فتوا داده که تخریب، جایز است و سیدنا الامام در تعلیقه می نویسد اگر متبرع وجود داشته باشد نه تنها جایز است بلکه واجب است. صحیح همان است که در متن آمده است. برای اینکه ما برای ازاله نجاست از مسجد، مجوز داریم که همان وجوب ازاله نجاست از مسجد است ولیکن تخریب مانع است. اگر در شرط و مانع، راهی برای رفع مانع پیدا کنیم، دیگر مانع تاثیرگذار نیست. در اینجا تخریب مانع بود و متبرع که آمد و تخریب را در ذمه گرفت مانع رفع شد و مانع که رفع بشود، مجوز بدون مانع کارایی اش را دارد و هیچ مشکلی نیست. لذا فتوای سید که می گوید جایز است، درست است.

توضیحی در متفاهم عرفی و سیره عقلاییه

اگر بگویید تخریب اگر بانی داشته باشد حرفی عامیانه است، جوابش را دادیم که این متفاهم عرفی یا یک امر عقلایی است که تخریب اگر بانی داشته باشد و امر عقلایی در امور دایر بین مردم ارزش دارد و یک امر عقلایی است. لذا امام خمینی که می فرماید اگر متبرعی داشت واجب است، بعید به نظر نمی رسد و جوازش قطعی است که در متن آمده و وجوبش هم بعید نیست برای اینکه حکم به وجوب داشتیم و مانع هم که رفع شد، وجوب کارایی اش را خواهد داشت.

عدم جواز تنجیس مسجد مخروبه و وجوب تطهیر آن

مسئله 10: سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا یجوز تنجیس مسجد الذی صار خراباً و ان لم یصل فیهِ احد و یجب تطهیره اذا تنجس». تنجیس مسجدی که خراب شده جایز نیست ولو کسی در آن نماز نخواند و اگر نجس شود تطهیرش واجب است.

استناد به عموم ادله و استصحاب مسجد بودن

آیا دلیل بخصوصی هست؟ می فرماید: عموم ادله در اینجا حاکم است و احکامی که برای مسجد آمده، اختصاص به مسجد عامر ندارد، خراب باشد یا عامر، اسم مسجد صدق کند کافی است مضافاً بر استصحاب مسجدیت که مسجد سالم بود و الان خراب شده است و استصحاب حکم. بنابراین در جهت احکام مسجد فرق بین عامر و خراب نیست. این فتواست

و تا جایی که حقیر تتبع کردم و دیدم اختلافی هم نیست و در مورد دلیل هم سید الاستاد می فرماید: اصل دلیل مربوط به احکام مساجد، شامل مسجد خراب می شود و تفصیلی بین مسجد خراب و آباد در لسان ادله وجود ندارد.

تحقیق مطلب فتوای به وجوب تطهیر با تمسک به استصحاب مشکل است اما تحقیق این است که فتوا در این رابطه مشکل به نظر می رسد چون ماهیت مسجد در شرع و مذاق شرع برای عبادت مخصوصا نماز است و این یک امر قطعی است. مسجد که خراب بشود اگر عنوان مسجد به آن صدق کند با قید اضافه است مثل ماء المضاف و مسجد به معنای مطلق نمی گویند بلکه مسجد خراب می گویند. بنابراین صدق مسجد هم نمی کند. مسجد خراب می گوئیم و نه مسجد به معنای مطلق و احکام مسجد متعلق به مسجد مطلق است نه مسجد خراب.

مشکل وقف بودن زمین مسجد و تشابه آن با درخت وقفی خشک شده سوال و جواب: ماهیت مسجد این است که مکانی که در آن نماز خوانده شود. و به این صورت وقف شده است و الان که از حالت مسجدیت بیرون رفته و در آن نماز خوانده نمی شود، احکام مسجد بر آن مترتب نیست. (مثل درخت میوه که وقف برای میوه شده است اما اگر از ثمر افتاد، آیا باز هم به آن درخت میوه می گوئید؟ نه بلکه درخت خشک می گوئید چون آن که عامل وقف بود،ثمریت او بود اما الان خشک شد و از ثمر افتاد. بنابراین از حیز انتفاع بیرون رفت و الان اگر درجای دیگری قابل استفاده باشد با اجازه حاکم شرع، آن را در آنجا استفاده می کنند و دیگر سر جایش نگه نمی دارند.) این مسجد برای نماز بود و الان عبادتی در آن نیست و یک بیابان خرابی است آیا به این عنوان مسجد صدق می کند؟ سید می گوید: اگر عنوان مسجد صدق نکند احکام مسجد بر آن مترتب نمی شود.

حکم تابع موضوع است

سوال و جواب: در فقه همیشه حکم تابع موضوع خودش هست و موضوع که از بین رفت دیگر حکمی نخواهد بود. موضوع عنوان مسجد است اگر عنوان مسجد از بین رفت سالبه به انتفاء موضوع است. مثل درخت مثمر که وقتی از ثمر افتاد، در این صورت وقف معنا ندارد. اینکه بگوئید این درخت مثمر بود و میوه اش وقف بود و باید دست نزیم، این غیر عاقلانه و خلاف ضرورت عقل می شود. درخت از کار افتاد، براساس احتیاط شاید چوبش را به جایی که وقف باشد، خرج کنیم. بنابراین صدق مسجد مشکل است بعد از خرابی مسجد در صورتی که اسم مسجد هنوز هست منتها مسجد خراب و کسی فعلا قصد آباد کردن آن را هم ندارد، در این صورت موضوع محقق نیست و درباره موضوع مشکوک حکم فقهی جریان نخواهد داشت.

سوال : آیا استصحاب جاری است؟

جواب: قطعاً موضوع مسجد آباد با مسجد خراب دو تا ست و تغییر موضوع به میان آمده است. ما پس از این بحث می گوئیم این فتوا مشکل است اما احتیاط جای خودش را دارد.

وقف بودن زمین مسجد با توجه به قیمت فعلی آن

تنجیس آن بر اساس احتیاط لزومی جایز نیست اما براساس ادله فتوا دادن کار مشکلی است اما احتیاط وجوبی است زیرا زمین وقفی بوده و اگر ارزش دارد، وقف به حال خودش باقی است و اگر زمین از ارزش افتاده مثلا یک دهات بزرگی است که برای آن زمین کسی

قيمتي پرداخت نمي کند، در اين صورت ديگر ملکيت وقف هم از بين خواهد رفت. بنابراين اين فتوا ، دليل فقهي مستحکمي وجود ندارد اما احتياط وجوبي سر جاي خودش است. محدوده حکم حکومتي در موقوفاتي مثل مسجد با توجه به اختيارات حاکم در امور حسبيه يا فراتر از آن

سوال و جواب: ملکيت دولتي مربوط به معادن و اموال طبيعي يك کشور است که آيا دولت مالک معادن و ... است يا زامدار است و ملکيت از آن مردم است؟ دو نظريه هست. اما درباره موقوفات، دولت به هيچ وجه و به هيچ رأي مالک نيست و ملکيت از آن جهت است.

اما جواز تصرف حاکم شرع: حاکم شرع در موقوفات براساس مجوز شرعي بايد تصرف کند. آنجايي که صلاح و مصلحت تشخيص مي دهد نظرش محکم است مثلاً تشخيص بدهد که اين مسجد که قابل استفاده هست را آباد کند و اگر قابل استفاده نيست آباد نشود و بماند. اما به غير از رأي شريف امام که ولايت را به معنای ولايت ائمه می داند يعني فراتر از امور حسبيه، مي تواند تصرف کند و خيابان درست کند و اگر فراتر ندانيم و در حد امور حسبيه باشد تغييرش به مشکل برمي خورد.

مسئله يازدهم

مسئله يازدهم «اذا توقف تطهيره علي تنجيس بعض المواضع الطاهره لا مانع منه ان امکن ازالته بعد ذلك كما اذا اراد تطهيره بصب الماء و استلزم ما ذکر».

سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: اگر تطهير مسجد بر تنجيس بعضي از مواضع آن توقف پيدا کند مثلاً يك قسمت از مسجد نجس شده است و مي خواهيد آن را تطهير كنيد، محيط اطراف آن هم در اثر غساله اول تنجيس مي شود، اين تنجيس اشكال ندارد. براي اينکه مقدمه واجب واجب است و راه وصول عقلاً هم همين است و حرمت تنجيس شامل اين مورد نمي شود ، عرف مي گويد اينجا تنجيس نيست و تطهير است و در مقدمه تطهير، تنجيس صورت مي گيرد. پس اولاً ادله حرمت تنجيس شامل نمي شود و از سوي ديگر مقدمه واجب، واجب است و فتوا درباره مسئله يازدهم بسيار روشن و بلا اشكال است.

حديثي از امام جواد (ع)

امام جواد عليه الصلاه و السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى خِصَالٍ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاِعِظْ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولِ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ» مؤمن به سه حاجت نیاز دارد: 1. توفيق الهي. توفيق دست خود آدم نيست و توفيق الهي است. جوان طلبه اي استعداد دارد و علاقه دارد و دوست دارد که درس بخواند اما نمي خواند. اما کسي گرفتاري دارد و کسالت و مشکلات، درس مي خواند و غير از درس کاري نمي کند، اين توفيق الهي است. توفيق را بخواهيم و دعا کنيم. اين دعا را من از صالح سلفمان و از شيخ صدرا به ياد دارم که ان شاء الله مستجاب است. در دعاي قنوت بين دو صلوات بگويد: اللهم وفقني لما تحب و ترضي.